

« ... الهی هب لی قلبا یدنیه منک شوقه... »

« ... الهی، قلبی عطایم فرما که شوقش او را به تو نزدیک سازد ... »

• مرکب راهوار شوق

در تاج خسروان به حقارت نظر کنم تا شوق روی توست مها طوق گردنم

مولانا

مرکب هایی که آدمی را به مقام قرب و دیدار خداوند می رسانند، فراوانند، همانند: مرکب علم، مرکب عبادت، مرکب اشک و مرکب شوق و مانند آنها. ولی اینان در ایفای نقش، یکسان نمی باشند در این میان، تنها اندکی از آنها، نقش اعجاب آور و تأثیر بسیار سریع در سیر دادن آدمی به طرف معبودش دارند که از جمله آنها «مرکب راهوار شوق» می باشد.

دست در زن به شوق دوست که اوست

بهر معراج اهل عشق بُراق (مرکب)

چون به درگاه یار یابی بارپس

تو بینی به دیده عشاق

که جهان مظهرست و ظاهر، دوست

همه عالم پر از تجلی اوست

کمال الدین حسین خوارزمی

ز شوقت آمدم در عالم خاک ز شوقت می روم تا عالم پاک

ز شوقت در کفن خفتم به نازم ز شوقت در قیامت سرفرازم

اگر هر ذره من گوش گردد زشوق نام تو مدهوش گردد

عطار

موهبت شوق، از جمله مواهبی است که علی علیه السلام در دعای کمیل از پروردگارش مسئلت نموده است: « وَ اَشْتَاقَ اَلٰی قُرْبِكَ فِی الْمَشْتَاقِیْنَ؛ پروردگارا! آنگونه ام قرار ده که با شوق و به همراه مشتاقانت به مقام قرب حضرتت بشتابم».

و در مناجات دوازدهم از مناجات های خمسۀ عشر نیز می خوانیم: « اَلٰهٰی فَاَجْعَلْنَا مِنْ اَلَّذِیْنَ تَرَسَّخَتْ اَشْجَارُ الشُّوْقِ اِلَیْكَ فِی حَدَائِقِ صُدُوْرِهِمْ؛ پروردگارا! ما را از آنانی قرار ده که نهال های شوق لقاییت در باغ دل هایشان سبز و خرم گشته است».

شعیب علیه السلام چندان گریست که نابینا شد، خدای تعالی چشم وی باز داد. دیگر باره بگریست چندان که نابینا شد، خدای تعالی چشم وی باز داد، دگر بار گریست، تا نابینا شد. خدای تعالی وحی فرستاد و گفت: اگر این گریستن از امید بهشت است، من بهشت را بر تو مباح کردم و اگر از بیم دوزخ است، تو را ایمن کردم. گفت: یا رب! از شوق توست. فرمود: از بهر این شوق تو بود که پیغامبر و کلیم خویش، موسی را ده سال خادم تو کردم. (رساله قشیریۀ، ص ۵۸۲)

بازار شوق گرم شد آن سرو قد کجاست تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند

حافظ

«یا داود! اگر بدانند آن گروه که از من برگشته اند چگونه منتظر ایشانم در اینکه چگونه، رفق و مدارایم، شاملشان است، همه از شوق بمیرندی و اندام های ایشان از دوستی من پاره پاره گردیدی. یا داود! این ارادت و شوق من است نسبت به آن کسی که از من برگشته باشد. اما آنکه مرا جوید و مرا خواهد، شوق و ارادتم به او چون خواهد بود؟!». (رساله قشیریۀ، ص ۵۸۱)

خدای تعالی گوید: « طَالَ شَوْقَ الْاَبْرَارِ اِلَی لِقَائِیْ وَ اِنِّیْ اِلَی لِقَائِهِمْ لَاشَدُّ شَوْقًا؛ شوق نیکان به دیدارم طول کشید و به درستی که من به ایشان مشتاق ترم از ایشان نسبت به من» (امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، صص ۹۸۲-۹۸۴)

به خاک حافظ اگر یار بگذرد چو باد

ز شوق در آن تنگنا کفن بدرم

• عطیه شوق الهی

در هر فقره از فقرات این مناجات شریفه، عطیه ای یا عطایائی از خداوند بخشنده، خواسته شده است که هر یک بدیع و در مطلوبیت کامل و ممتاز است.

در فراز مورد بحث، عطیه ی «قلب مشتاق» با توصیف و تقیید مخصوصی از خداوند متعال خواسته شده است، که گویا این خواسته ی همّت آفرین با ما آشنا بوده است که با حجاب غفلت، رو، پنهان کرده بود و با زمزمه به این فراز، به یادمان آمد.

و اما آنکه دل ندارد و عقل و فقه از او رخت بر بسته، یا شنونده ای است که کلام حق را گوش نمی دهد، هیچ گونه سودی از بیانات داعیان حق نمی برد- و از این رو، در این فقره از مناجات، نخستین عطیه مورد سؤال، قلب مشتاق و سوزناک است- آن، دل نیست، آن، مستی گل است و بزودی «یا لیتنی کنت ترابا؛ ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی شدم)!» خواهد سر داد و از اصحاب سعیر و آتش افروخته خشم الهی خواهد بود: «و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر؛ اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.»

• اطوار و شئون قلب

در قرآن مجید شئونی به قلب نسبت داده شده؛ قلب انسان براساس اشکال متغایری و احیانا متقابلی که از باطن یا جهان خارج به وی تحمیل می شوند، دائما در دگرگونی است.

این شئون مختلف قلب در قرآن کریم، بیش از شصت نوع است که به دو قسم سعادت خیز و شقاوت انگیز تقسیم می شوند.

• شأن طمأنینه بالله

یکی از عالیترین شأن قلب در جنبه سعادت خیز که در قرآن کریم چندین بار آمده است، شأن طمأنینه به جهت ذکر خداوند متعال است که قلب را مبدل به آرامش می کند و همه بی قراریها و غم و اندوه را می زداید.

و این آرامشهای قلوب، آسایش های بدن ها و معاش و معاشرت را به دنبال خواهند داشت زیرا انتشار طمأنینه دل، در اجتماع از هزارها جنایت و دغل و دروغ و دزدی و خیانت و ... جلوگیری می کند و با طمأنینه دلها، زبانها صادق و نظرها حق و نیتهای پاک، و وفای به عهدها، نقض ناپذیر و ... گردیده اند و چنین جامعه ای، بهشتی است بی آزار.

با تکامل طمأنینه، انسان، جز خدا را نمی بیند، تحسین و تقبیح مردم برای اعمالش، ارزشی ندارد، و معیار وی « **أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**؛ ما از آن خدائیم؛ و به سوی او بازمی گردیم.» است.

• ذکر الله چیست؟

«ذکر الله» است که پدید آور اطمینان قلب است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، ذکر الله تعالی، را تنها عبادت بی پایان دانسته و فرموده اند:

« **ما من شیء الا و له حدّ ینتهی الیه الا الذکر فلیس له حدّ ینتهی الیه**؛ هیچ چیزی (از فرایض و مندوبات الهی) نیست مگر حدّی دارد که با آن پایان می یابد - مگر ذکر - که برای آن پایانی نیست.»

ذکر یعنی رهایی از فراموشی و «ذکر الله تعالی» نیز به همین معنا است، یعنی رهایی یافتن از نسیان و غفلت از خداوند و قرآن کریم «ذکر» را راه خدا معرفی کرده است و فرموده:

« **فأعرض عن من تولّى عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة الدنیا، ذلک مبلغهم من العلم ان ربک هو اعلم بمن ضلّ عن سبیلہ و هو اعلم بمن اهتدی**؛ اعراض کن از کسی که از ذکر ما روی گردانده و جز زندگی دنیا را اراده نکرده است، دست آورد نهایی این ها از علم، همان زندگی زبون حیوانی است. به یقین پروردگارت عالمتر است به آن کس که از راه خدا گم شده و او عالمتر است به آن کس که هدایت یافته است.»

رویگردانی از «ذکر خدا»

مفاد روشن آیه شریفه این است که روی گردانی از ذکر خدای تعالی، ره گم کردن و ضلال است. پس طبعا ذکر خداوند متعال، سبیل الله است، و آن کس که از ذکر حضرتش روی برتافته، دست آورد علمی وی همان زندگی سخیف دنیا است و آن بیچاره، از حیات معنوی و جاودانی، بی خبر و غافل است.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

« **و من یرض عن ذکر ربّه یرسله عذابا سعدا؛** اگر کسی از ذکر پروردگارش روی تابد، خدای تعالی او را بر عقبه ای از عذاب فزاینده طاقت فرسا، عبورش می دهد.»

و نزدیک به همین معناست آیه « **و من اعرض عن ذکری، فإنّ له معیشتة ضنکا؛** و هر کس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود.»

• ذکر به معنای سبیل الله

قرآن کریم، ذکر به معنای سبیل الله را ارائه می فرماید و به نظر می رسد روشنترین آیه در این باب، این آیه شریفه است:

« يا أيها الذين آمنوا عليكم انفسكم لا يضرکم من ضلّ اذا اهتديتم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، ملازم نفوستان باشید، گمراهی دیگری زبانی به شما نمی رساند در صورتی که شما هدایت شده باشید.»

آیه شریفه بعد از الزام مؤمنین به ملازمت نفوس، از دو معنای متقابل یعنی ضلال و اهتداء بحث فرموده است و بیان می کند آن کس که ملازم سواء السبیل است، به پایان راه می رسد و آن کس که منحرف شود راه را گم کرده و معلوم است که به غایت مطلوب نخواهد رسید.

با تدبّر در آیه، به خوبی معلوم می شود که راه واجب الملازمه، همانا نفس خود مؤمن است که هم رهرو و هم، راه الی الله تعالی است؛ و معنای ملازمت و عدم نسیان آن، رهایی بخشیدن از حجابها و تعلّقات است که با تهذیب و تزکیه، میسر است و آنی نباید از غایت راه- که خدای تعالی است- غفلت و نسیان نمود زیرا فراموش کردن و انتهای راه، مستلزم فراموشی راه و گم شدن در ضلالت است: «نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون؛ خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقاند.»

لازم به تذکر است که ذکر الله تعالی به زبان و خصوصا زمزمه نیایشهای واراده از اهل البیت صلی الله علیه و آله وسیله و پل است برای ذکر به قلب و ایجاد شوق الی الله تعالی در دل، سپس توفیق ذکر به ارکان یعنی خشوع بر جوارح استحياء من الله تعالی، و ما چون اسیر نفس اماره ایم و جولانگاه شیطان، ناچار از تمسک به اذکار لسانی و زمزمه مناجاتها و دعاها هستیم که از این مدخل به ذکر قلبی و ارکانی نائل شویم و نتیجتاً مرحله ای از اطمینان برای ما حاصل شود.

منبع: شرح مناجات شعبانیه، آیت الله گیلانی، ص: ۱۹۳-۱۸۲